

رویای آخر (۱۳۹۱-۹۲)

خواب... آرام...

ابر های تیره سرشار از اوهام

رویای آخر

چون نغمه جاریست

گاهی تند گاه آرام

شعله گیریم!

طعم شور و آواز جریان دارد

باور بر حضور خود می کند اصرار

و می گوید تو هم باز آ

به رویایی که دائم می کردیم انکار

چه بی گذار روز دیرین

در پرواز است به سوی روزی در فردا

باید سروی برویانیم

در سرهامان یادگاری از آنجا

امید ما بیمار است

نغمه ناامیدی را می کند درمان

این بادبادک بالا رود

اگر دمی رها شود در آسمان

می کشاند به آنجا که

سرزمین خاطره می شود پیدا

غرق گمان

بوی ساحل

بر مشام قایقت می خورد؛ برپا

بانگ مشرق آرد پیغام

می خروشد و می شکاند صلابت شب ناکام

کنار زن آن را رنگ بیاش بر دیوارت

تا با تاب امیدت روی تا آسمان

رویای آخر در همانجا بیدار است

ندا می دهد که برخیز و ما

برمی خیزیم!